



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۹/۰۲/۰۸



سیدهاشم سدید

## بازگشت طالب برابر است با استبداد و مرگ دموکراسی نو پا در افغانستان



چرا طالب با قانون اساسی فعلی افغانستان مخالف است و می خواهد این قانون باطل گردد و جای آن قانونی اساسی جدید، که به گفته نماینده طالبان در نشست مسکو، ارزش های اسلامی را محترم بشمارد، به وجود بیاورد؟ این امر ظاهراً یکی از شروط طالب برای رسیدن به صلح و ختم جنگ در کشور ما می باشد.

اگر نگاه مختصری به قانون اساسی فعلی افغانستان، که طرف قبول طالب نیست، انداخته شود، در اولین فصل و اولین سه ماده آن بطور واضح دیده می شود که پابندی دولت، و بر اساس این قانون پابندی مردم به اسلام، یکی از الزامات اساسی در افغانستان شمرده شده است؛ با این کلام که:

۱. ماده اول: افغانستان، دولت جمهوری اسلامی، مستقل، واحد و غیر قابل تجزیه می باشد.
۲. ماده دوم: دین دولت جمهوری اسلامی افغانستان، دین مقدس اسلام است. پیروان سایر ادیان در پیروی از دین و اجرای مراسم دینی شان در حدود احکام قانون آزاد می باشند.
۳. ماده سوم: در افغانستان هیچ قانونی نمی تواند مخالف معتقدات و احکام دین مقدس اسلام باشد.

با چنین صراحتی نسبت به پابندی به دین اسلام در قانون اساسی، چرا طالب با این قانون اساسی مخالفت می ورزد؟ جواب روشن است: چون در این قانون حاکمیت ملی متعلق به مردم و اعمال آن توسط نمایندگان مردم که به وسیله انتخابات آزاد و با توجه با آرای مردم به خانه ملت (شورای ملی) برای تدوین قوانین پا می گذارند، علاوه بر حمایت از اعلامیه جهانی حقوق بشر، ممانعت از هر نوع تبعیض بین اتباع کشور، تساوی حقوق زن و مرد در برابر قانون، غیر قابل تعرض دانستن کرامت انسانی، احترام به آزادی طبیعی هر انسان، داشتن حق انتخاب شدن و انتخاب کردن برای احراز مقام های دولتی که از راه انتخابات قابل حصول می باشند، داشتن حق آزادی بیان و نشر و توزیع افکار و نشریات، تشکیل جماعات و احزاب سیاسی، داشتن حق اجتماع و تظاهرات و راهپیمایی ها مسالمت آمیز، دسترسی بدون مانع به وکیل و محکمه، مصون بودن املاک و دارایی های شخصی از تعرض، دسترسی به مکتب و مدرسه و کانون های عالی تحصیلی و حق تعلیم و تعلم و کار برای هر افغان (به شمول زنان و دختران)، توجه به علم و

فرهنگ و ادب و هنر، تفکیک قوای سه گانه دولتی، حکومت انتخابی و... در نظر گرفته شده است، نه حق امارت، سیستم کاملاً بدوی اداره یک کشور بر اساس مرشدی و ولایت یا به زور دره و تلوار و دار و یا سنگسار و...!

در دوران کم و بیش پنج سال امارت طالبان، هیچ یک از قوانین و امتیازات یاد شده در بالا به نفع مردم نه وجود نداشت و نه به کار گرفته شد، چون همه غیر اسلامی و جزئی از مظاهر فرهنگ و زندگی غرب پنداشته می شد. امیری در رأس نظامی به نام امارت اسلامی افغانستان قرار داشت، که فیصله هایش، بدون هیچ سخن و اعتراض و مخالفتی، حکم قانون و حکم کلام خدا را داشتند. هر آخندی باسواد و بی سواد، به نیابت از امیر، در هر زمینه ای که پیش می آمد، حکمی غیر قابل برگشت صادر می کرد. نه برای مردم حق دسترسی به وکیل منظور شده بود و نه محکمت این دوره شکل محکمت عصری و با صلاحیتی که در قانون اساسی فعلی ما درج است، داشتند؛ و نه تخصصی در این زمینه وجود داشت. جرم هم عمل شخصی پنداشته نمی شد... قانون این زمان فقط دزد گفتن و بر بستن و بردن و کشتن بود - ختم و خلاص!

حکومت، حکومت الهی بود و امیر منیث نماینده خاص الله با تفسیری که با عقل کم و زیاد خود از دین می کرد هر امری را به نام الله قابل اجراء می دانست؛ و هر کسی که با آن امر مخالفت می نمود، قتل وی مباح بود.

طی آن تقریباً پنج سال، یک کاری قابل رویت در راستای آبادی کشور انجام داده نشد، درحالیکه اکثر علمای دین به این باور هستند که همانقدر که عبادت و کار برای آخرت واجب و لازم است، آباد کردن محل زیست و دنیای مادی مسلمانان نیز از نظر دین اسلام برای مسلمانان واجب و لازم می باشد.

در آن دوره حکومت و رهبری مردم بر اساس دوستی و افتخار و ملایمت طرح و اعمار نشده بود. هر کاری با خشونت و ناملایمت به انجام می رسید. چون زور و تحمیل و بستن و کشتن و ترس بود، مردم هم با خاموشی و بدون اعتراض به هر کاری که گفته می شد، تن می دادند. و چون آزادی وجود نداشت، اختیار هم وجود نداشت، حتی اختیار خانه و زن و فرزند و اختیار پوشیدن لباس و آرایش سر و موی و گشت و گذار و خوردن و نوشیدن و انتخاب زن و شوهر و دنگ و دهل در روز های شادی و...!

می گویند: "روسو حکومت دموکراسی را شایسته فرشته ها می دانست"، چون در این نظام رواداری و ملایمت موجود است و حقوق اجتماعی و فردی انسان ها محترم شمرده می شود، همبستگی و صمیمیت وجود دارد، هدایت و تربیت در جهت رفتار احترام آمیز در برابر دیگران به کار بسته می شود و رابطه زن و مرد برابر و مبتنی بر پذیرش حق و حقوق یکدیگر و توأم به احترام می باشد و کار در جهت زدودن عوامل مادی و معنوی عقب ماندگی و فقر و بدبختی مردم بیشتر وظیفه انسان ها دانسته می شود، تا وظیفه موجودات دیگر!

در دموکراسی می کوشند تا سرشت و سیرتی را در مردم به وجود بیاورند - به قول ابن خلدون - که هر گونه نیاز به قدرت دولتی را به مرور زمان زایل کنند، ولی طالب، خلاف این شیوه سیاست سالم، خواهان وضعیتی است که بدون محتسب دره به دست، امکان هیچ کار باقی نمی ماند و امکان حکومت کردن بدون قدرتی توأم با مطلقیت و خشونت و تعصب از بین می رود.

زمانی که کار در یک کشور صورت نگیرد، فقر هم در آن کشور از بین نمی رود. در دوران طالب نه کسی در فکر رشد صنعت بود و نه در فکر توسعه تجارت و کشاورزی و تعلیم و تربیه و تکنالوجی و و فرهنگ و تحصیل ترویج علم و... کار فرهنگی اصلاً وجود نداشت. حتی گفت و گو در باره علم و فرهنگ - هنر و ادبیات و تئاتر و سینما و

تلویزیون و موسیقی و تمثیل و دانش و فلسفه و منطق و استدلال و... - طی این دوران جرم پنداشته می شد. فرهنگ دوران طالب تنها "تعصب" و "خشونت" و "به کار گرفتن دره و کیبل و خمچه" بود؛ و زندانی کردن جنس مونث در گوشه خانه برای کار خانه، هم آغوشی با مردان و بچه آوردن.

طالب هم آن زمان و هم امروز، بعد از هجده سال، هنوز هم، بدون اینکه به سنجش یک سری مطالب به طور جدی بپردازد، با غرب مخالف است؛ با غربی که از انتی بیوتیک و دواى سرفه و سردرد و دل بدی و ماشین اکس ری، ماشین چاپ، مخابره و تیلیفون همراه آن استفاده می کند و با ترن و طیاره آن از این شهر به آن شهر پاکستان و از پاکستان به دوبی و قطر و مسکو و بالعکس سفر می کند و با سلاح آن به جنگ با کفر و مسلمان میرود! آیا می شود در عصر حاضر از دموکراسی غرب خود را بی نیاز دانست؟ و از فلسفه و منطق و صنعت و تکنالوجی و سائر دست آورد های سودمند آن؟

طالب نه مشکلات اقتصادی کشور را در دوران حاکمیت امارت اسلامی مورد توجه قرار داد و در رفع یا بهبود آن کوشید، نه مشکلات فرهنگی کشور را. مکاتب و پوهنتون ها را به مدارس دینی تبدیل کرد تا طالب و تنها طالب به وجود بیاورد؛ گویی همه چیز و حلال تمام بدبختی ها و مشکلات مردم و کشور طالب، و اندیشه طالبان بود. همه این کار ها بر وفق یک نظریه و پلان عملی می شد. بر مردم نادان هم خود شان می توانستند بهتر حکومت کنند و هم پاکستان، کشوری که طالب را برای اجرای همین منظور خلق کرده و به حکومت رسانده بود.

امروز کرزی و برادرش، قانونی و نور، پدram، مجددی، گیلانی، فوزیه کوفی، اسماعیل خان و نادری و یک مشت انسان هایی که اصلاً در فکر افغانستان و افغان ها نیستند، انسان هایی که هجده - نژده سال بدون وقفه بر طبل مخالفت و دشمنی با طالب می کوبیدند، و همه، یکی کم و یکی بیش، از دموکراسی و حقوق بشر و جامعه مدنی و آزادی های سیاسی و حق و حقوق و آزادی زن و... حرف می زدند، دور یک میز با طالب می نشینند و به چرندیات (انحلال اردو، دست کشیدن از دموکراسی و تعدیل قانون اساسی و...) طالب گوش می دهند و تلاش دارند با این هیولای بی سر و پای و صدا و عامل پاکستان، یکجا شوند و تمام دست آورد های قابل لمس و ارزشمند نژده سال گذشته را نیست و نابود سازند و کشور را یک بار دیگر به عصر سنگ و دوران وحشت و خشونت و تعصب و زن ستیزی ببرند و پاکستان را در امر اضمحلال دولت مستقل و ملی افغانی و سلطه بر افغانستان یاری برسانند.

از همین خانم فوزیه کوفی بطور مثال باید پرسید که آیا خیال وکیل شدن را در دوران طالب می توانستند به سر بپورانند؟ یا پدram و دختران نادری و پسران محقق؟ و یا خود کرزی امید این را داشت که در دوران طالب به ریاست جمهوری انتخاب گردد؟ و چنانکه امروز با دولت به مخالفت برخاسته است، با طالب به مخالفت بر میخاست و بیرون از کشور به مخالفت با دولتی بر سر اقتدار نشستی برپا میگرد و آزادانه و بدون ترس دو باره به وطن بر می گشت؟

همه این امکانات و صد ها امکانات دیگر را برای این ها و برای سائر مردم همین دموکراسی نو پا و خورد و خمیر شده در کشور مهیا کرده است! مگر می شود این ها را نادیده گرفت؟ با چه رویی؟؟

صاحب این قلم را باور بر این است که اگر مردم با درک این همه توطئه ها و این همه سازش های خانه برانداز و ضدملی و شناخت دقیق کسانی که دیروز و پریروز با طالب دور یک میز در مسکو نشستند، نه پردازند و مانند مشت واحدی با یک صدا برای دفاع از دست آورد های عمده و از شمار بیرون نژده سال گذشته و دولتی که در صدد کار

های سازنده بیشتر در زمینه های مختلف در کشور است، برنیابند، و به دهن همه این ها نزنند، حتی فردا برای نجات خود شان و نجات کشور شان شاید بسیار دیر باشد!

وضع موجود حاصل بی تفاوتی تاریخی مردم نسبت به سرنوشت خود شان و نسبت به کشور شان می باشد. به این مسئله فکر کنید! اگر این سخن راست باشد، جلو این اوباشان معامله گر و سودجو و دشمن افغانستان و منافع آن را بگیرید؛ نه به خاطری که انسان های مانند من از شما چنین خواهشی دارند، بلکه به خاطری مسئولیتی که در برابر نفس خود و در برابر زن، اولاد و مادر و پدر و خواهر و برادر و دوست و همسایه و خویش و قوم، و سائر افراد این جامعه دارید. نگذارید که پاکستانی ها یا ایرانی ها و امثالهم از طریق نوکرانی همچون کرزی و نور و نادری و محقق و پدram و کوفی و مجددی و گیلانی و تنی و... خود، بر مقدرات ما و کشور ما حاکم گردند. از وطن و از حق و آزادی و استقلال و افتخارات تاریخی خویش دفاع کنید. هیچ کاری بیشتر از دفاع از خاک و ناموس برای ما و شما ارجحیت ندارد؛ این را فراموش نکنید - برادران هموطن من!!



تذکر: هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نوشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده را مطالعه کنند، می توانند با "کلیکی" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به "آرشیف" شان رهنمائی شوند!

بازگشت طالب استبداد و مرگ دموکراسی در افغانستان

[Sadid\\_sh\\_bazgasht\\_taaleb\\_marg\\_dymocratie.pdf](mailto:Sadid_sh_bazgasht_taaleb_marg_dymocratie.pdf)